

تکرار و تصدیق شده و آخرین بار آن در تاریخ ۱۲ مارس ۱۸۸۸ مییاشد. (۱)
 اولین دفعه که این موضوع در نوشتجات رسمی ذکر شده در زمان ویسکونت
 پالمراستون صدراعظم و وزیر امور خارجه دولت انگلیس مییاشد که در يك مر اسله
 رسمی خطاب بسفیر انگلیس مقیم سن پترزبورغ در تاریخ ۵ سپتامبر ۱۸۲۴ این
 ضمانت پیشنهاد شده است که رونوشت آن ذیلا ملاحظه میشود:

مر اسله رسمی از طرف ویسکونت پالمراستون به

مستر بلاي (۱) سفیر دولت انگلیس مقیم

سن پترز بورغ

وزارت خارجه، پنجم سپتامبر ۱۸۳۴

د با اعتراف بوصول مر اسله مورخه ششم اوت شما راجع بامور ایران و
 افغانستان لازم مییاشد بشما دستور بدهم که يك موقع مناسب بدست آورده بدولت
 امپراطوری روسیه رضایت دولت اعلیحضرت پادشاهی انگلستان را به تصمیمی که
 شاهنشاه ایران برای تعیین محمد میرزا بمقام ولیعهدی مملکت ایران گرفته است
 خاطر نشان کنید. در واقع این پیش آمد امیدواری میدهد که در موقع وفات پادشاه
 ایران جنگ داخلی در آن مملکت رخ ندهد و لازم است این مطلب را نیز علاوه کنید
 که دولت پادشاهی انگلستان نهایت خرسندی رادارد از اینکه بدانند دولتین روس و
 انگلیس در اموری که مربوط بایران مییاشد موافقت نظر دارند و بایک روح صمیمیت
 و یگانگی مایل می باشند نه تنها در مسائل امنیت داخلی بلکه در حفظ استقلال و
 تمامیت ارضی آن مملکت نیز موافق باشند.

دولت اعلیحضرت پادشاهی انگلستان در تمام اوقات يك خوشحالی واقعی

(۱) کتاب چیرول که در تاریخ ۱۹۰۳ در لندن طبع رسیده.

در این همکاری با دولت امپراطوری روسیه مشاهده مینماید و تعلیمات لازمه نیز در این باب به نماینده مختار دولت انگلیس مقیم دربار طهران فرستاده شده است که بطور خصوصی با نماینده مختار دولت امپراطوری روسیه برای اجرای نظریات مشترك دولتين و دادن عقبه بیشتری باین مقصود داخل مذاکره شود.

با این مراسله سیاسی انگلیسها تاحدی از طرف روسها ایمن شدند، از آنجهت که هر گاه روسها بخواهند در ایران داخل عملیات سیاسی و نظامی گردند با مشارکت انگلیسها باشد ولی روسها در این تاریخ پیداست که نظریات خصمانه با دولت ایران نداشتند و توجه عمده آنها بتقاط دیگر بوده

در این هنگام است که در سه نقطه مهم دسایس سیاسی علیه ایران شروع می-گردد. یکی در خود ایران، دیگر در افغانستان و هندوستان که بهر يك از آنها در موقع خود اشاره خواهد شد

در بدو جلوس محمدشاه غازی دو مدعی عمده برای او پیدا شد، یکی در تهران، دیگری در فارس. در طهران شاهزاده علیخان با اسم عادلشاه جلوس نمود و در فارس حسینعلی میرزای فرمانفرما ادعای سلطنت کرد، ولی هر دوی آنها یکی متعاقب دیگری مغلوب شدند. شاهزاده علیخان زود تسلیم محمدشاه شد ولی حسینعلی میرزا مقاومت نمود تا اینکه از طهران یکعهده قشون اعزام گردید و در محل موسوم به ایزدخواست با قشونهای شاهزاده حسینعلی میرزای شجاع السلطنه مختصر جنگی در گرفت، در نتیجه قشون فارس فرار نموده بشیراز رفت و قشون اعزامی محمد شاه آنها را دنبال نمودند تا در شیراز حسینعلی میرزای فرمانفرما و برادرش حسینعلی میرزای شجاع السلطنه هر دو گرفتار و بطهران فرستاده شدند. در این بین سه نفر از پسران شاهزاده حسینعلی میرزای فرمانفرما موسوم به رضاقلی میرزا، نجفقلی میرزا و تیمور میرزا از شهر شیراز فرار نموده از راه شامات گذشته از لندن سردر آوردند^(۱).

(۱) این سه نفر براهنمائی و مساعدت قونسولهای انگلیس خودشانرا بلندن رسانیدند
 نجفقلی میرزا سفرنامه ای دارد که شرح وفات فتحعلی شاه و جنگ با قشون محمدشاه و

در سال ۱۲۵۱ هجری (۱۸۳۵ میلادی) که سال دوم سلطنت محمد شاه بود یک بدبختی بزرگی برای ایران روی داد که مقدرات ایران و محمد شاه هر دو را در این موقع بخطر انداخت و آن عبارت از این بود که میرزا ابوالقاسم قائم مقام که مرد قادر و توانائی در ایران بشمار میرفت در این هنگام بدسایس معلوم و معین اجنبی بدست جلادان محمد شاه بقتل رسید و همین يك قتل سبب شد که همه مطلقین فال بد زدند و سلطنت محمد شاه را برای ایران يك نوع بدبختی تصور نمودند. عیب بزرگی سلاطین قاجاریه این بود که هر يك بنونه خود دشمن مردان توانای ایران بودند، هر گاه قائم مقام در این موقع بقتل نمیرسید و در رأس امور مملکت ایران باقی میماند هر گز این افتضاح برای سلطنت محمد شاه و ایران فراهم نمی آمد^(۱)

این يك قاعده کلی است، همینکه محیط و زمان برای مردان لایق و کاری مساعد شد این اشخاص بدون اغراق مانند مور و ملخ به عده زیادی بعرضه وجود می آیند و همینکه دوره و زمان و محیط را موافق نیافتند، این مردان نامی، یکی دنبال

شکست قشون فارس و رفتن به بین النهرین و از آنجا بشامات و لندن را شرح میدهد. مدتی این شاهزادگان در لندن مهمان دولت انگلیس بودند. فریزر معروف که قبلاً شرح او گذشت در لندن مترجم آنها بوده، پس از اینکه اختلافات دولت انگلیس با محمد شاه خاتمه پیدا کرد و اصلاح شد این سه نفر را فریزر از راه آلمان، اطریش و بالکان باستانبول آورد و از آنجا روانه نجف و کربلا نمود. تا این جا دیگر از حال آنها اطلاعی در دست نویسنده نیست که چه برس آنها آمد. محمد شاه که بعداً در قضیه هرات حسین خان آجودان باشی را برسالت بلندن فرستاد در ضمن شکایاتی که از دولت انگلیس داشت یکی هم موضوع این سه نفر شاهزاده بود که شرح آن بیاید. فریه نیز که در سال ۱۸۴۵ در بغداد بوده از تیمور میرزا اسم میبرد که او را در بغداد دیده است.

(۱) یکی از نویسندگان موظف اروپائی که در مسائل شرقی بصیرت داشته و کتابهایی در این موضوعات نوشته است، راجع بسافرت و قشونکشی محمد شاه بهرات چنین مینویسد:

« محمد شاه عوض تساج افتخار، در این قشونکشی اسهال گرفت و بدون نیل بمعمود مراجعت نمود، - کتاب مبارزه آینده برای تصرف هندوستان تألیف و امبری

دیگری. در اثر مخالفت محیط فاسد، محو و نابود میشوند که آثاری از آنها دیگر در آن دوره باقی نماند، مثلاً برای نمونه وقتیکه وجود مردی مانند قائم مقام را مضر بدانند و بقتلش قیام کنند دیگر این نوع اشخاص خود نمائی نخواهند نمود، بلکه در گوشه و کناری بدون سرو صدا امرار حیات مینمایند و در يك بستر ابدی خواهند خوابید که کسی نام و نشانی هم از آنها ندهد.

واتسون نویسنده انگلیسی که مکرر نام او برده شده و درآیند، نیز بکتاب تاریخ او اشاره خواهد شد در این موضوع مینویسد:

«محمد شاه در این هنگام کاملاً در تحت نظر قائم مقام وزیر خود میباشد. این وزیر فوق العاده، مدام مواظب شاه است و راضی نیست کسی بدون اطلاع او بنزد شاه برود بجز کسانی که خودش معین نموده است.»^(۱)

در جای دیگر گوید:

«قائم مقام کاملاً بانظر نماینده مختار انگلیس مخالفت میکرد.»

همچنین مینویسد:

«قائم مقام مهم امور دولت ایران راست و سخت در دست خود گرفته است و بر آقای جوان خود همان قدر نفوذ و اقتدار دارد که کاردینال مازارن بر لوئی چهارده پادشاه فرانسه داشت، شاه ایران در اینوقت حتی این جرأت را هم ندارد که که بنوکران مخصوص خود بدون مشورت قبلی باقائم مقام امری صادر کند.»^(۲)

و نیز مینویسد:

«قائم مقام بیچکس اعتماد ندارد و تمام رشته های امور دولتی ایرانرا خود بدست گرفته است، البته این اجازه برای مدت خیلی کمی بود.»^(۳)

طولی نکشید که صدای شکایت مردم بلند شد و کم کم موضوع بگوش شاه رسید و شاه نیز مصمم شد اقدام مؤثری بکند که نتیجه آن حفظ تاج و تخت خود و آسایش ملت ایران باشد. در ایران از جلال و عظمت تابه بدبختی و ذلت يك قدم

(۲) واتسون (صفحه ۲۸۲).

(۱) واتسون (صفحه ۲۸۰)

(۳) واتسون (صفحه ۲۸۷)

فاصله است، يك وزیرى كه خدمات او ديگر مورد احتياج نيست هرگز آزاد نمى-
شود كه رفته براى خود زندگاني كند، او بايد بهر قيمتى كه شده يا خود را در رأس امور
حفظ كند و يا اينكه بفناى خود راضى شود.

شاه ايران همينكه مصمم شد خيال خود را بموقع اجرا گذارد حكم
كرد قائم مقام را توقيف بكنند، متعاقب آن پسران او نيز توقيف گرديدند، برخلاف
انتظار هيچ حادثه شومى هم رخ نداد، بلكه رضايتمومى نيز حاصل گرديد.

پس از آن شاه شخصاً بعرض و داد مردم رسيدگى نمود و تمام امور دولتى را
بدست خود گرفت و در عرض چند روزى اتهامات زيادى بر قائم مقام وارد آوردند
و بر شاه مسلم شد كه صدراعظم او شخص فاسدى بوده و در كارهاى صدارت او نواقص
زيادى وجود داشته، نتيجه اين شد كه شاه حكم كرد او را در حبس خفه نمودند و اين
حكم در شب سلخ صفر ۱۲۵۱ هجرى قمرى (مطابق ۲۶ جون ۱۸۳۵ ميلادى) بموقع
اجرا گذاشته شد (۱).

بعد از قتل قائم مقام صدارت ايران بدست كسى افتاد كه در انتظار خودى و
بيگانه مایه رسوائى گرديد.

يكى از آماى ايران آن بود كه هرات هميشه براى مملكت ايران باقى باشد،
اگر چه در اين سى ساله اخير والى هرات گاهگاهى علم طغيان را بتحرك بيگانگان
بلند مينمود ولى فوراً در مقابل اقدامات دولت ايران سر تسليم پيش مى آورد؛
خراج عقب افتاده را ميبرداخت، خطبه بنام پادشاه ايران خوانده ميشد و سكه بنام
شاهنشاه زده مى شد و بهمين اندازه هم دولت ايران قناعت ميكرد، ولى در اين هنگام

(۱) تاريخ قاجار به تأليف واتسون (صفحه ۲۸۸)

آقاى وحيد دستگردي در اين باب مينويسد:

دقائم مقام اوراق پراكننده دفتر سلطنت قاجار را در عصر محمد شاه بارشته سياست
و سوزن تدبير شيرازه بست و بهمين سبب دست جنائت خويش با مقرض سياست بيگانه رشته
عمرش را بزودى از هم در گسست - نقل از مقدمه ديوان شعر قائم مقام كه ضميمه سال
دهم مجله ارمنان است.

دسایسی در کار بود که دولت ایران ناچار بود حق حاکمیت خود را بهرات عملاً مسلم کند و از خود والی صدیقی در آنجا تعیین نماید، بنابراین محمد شاه مصمم شد برای انجام این مقصود بهرات برود. جان ویلیام کی، مؤلف کتاب تاریخ جنگ‌های افغانستان مینویسد:

«خیال برهم زدن سلطنت افغانستان همیشه در فکر محمد شاه بوده و در محافل و مجالس علناً از آن صحبت مینمود، فقط يك محرك جزئی لازم داشت که او را باین اقدام وادار کند، روسها برای تحريك او حاضر بودند و مدام گوش شاهرا در سهولت انجام این امر پرمیکردند.

روسها خیلی میل داشتند بجای اراضی ایران که بتصرف خود در آورده بودند در قسمت‌های دیگر آسیا جبران کنند، بنابراین دولت ایران را تشویق مینمودند که قسمتهای ممالک شرقی را برای خود متصرف شود.^(۱)

محمدشاه باز یاد نفوذ روسها در ایران بیشتر کمک مینمود و بقدرت و عظمت انگلیسها اعتنائی نداشت و اهمیتی بآن دولت نمیداد، چنانکه در پذیرائی از وزیر مختار روس نهایت درجه احترام را درباره اورعایت مینمود، مخصوصاً موقعیکه کنت سیمونیچ^(۲) وزیر مختار روس وارد طهران میشد محمدشاه میرزاسعود وزیر امور خارجه خود را باستقبال او فرستاد و پذیرائی شایانی از او نمود. از آنطرف هنگامیکه وزیر مختار انگلیس میآمد حاضر نشدند احترامات درباره او بعمل بیاورند.

از آنجائیکه میرزاسعود مدتها در پترزبورغ اقامت داشته اینک در دست روسها آلتی بیش نمیباشد. در این موقع پیداست که بالهای عریض و طویل عقاب دولت امپراطوری روس بتمام خاک ایران سایه گسترده است و شاهنشاه ایران آرزو مند است که آن بالها همیشه در بالای سراوسایه بگسترانند و او را حفظ کنند و این ترتیب را بیشتر ترجیح میدهد تا اینکه از روی غیظ و غضب بر او حمله ور شوند^(۳)

(۱) جان ویلیام کی (صفحه ۱۵۹)

(2) Count Simonich .

(3) The enormous wings of the Russian Eagle seemed to
بقیه پاورقی در صفحه بعد

فلا از جانب دولت انگلیس جز چند نفر صاحب منصب که قشون دولت ایران را تعلیم نظامی میدهند کسی دیگر از انگلیسها در ایران متوقف نیست .

در سال ۱۸۳۵ (مطابق ۱۲۵۱ هجری) لرد پالمرستون وزیر امور خارجه انگلستان بمستر ایس که مأمور دربار دولت ایران بود مخصوصاً دستور داد که پادشاه ایران را متذکر شود که شاه راضی نشود اقدامات او منجر ب جنگ افغانستان گردد ، وزیر مختار در جواب نوشت شاهنشاه ایران يك نقشه عریض و طویلی برای جنگ افغانستان و تصرف آن مملکت حاضر دارد و تمام اطرافیان شاه با این نیت او همراه میباشند و تمام ایرانیها افغانستان را جزء مملکت خود میدانند و اسباب تشویق و جرأت یافتن آنها فتوحات اخیر عباس میرزا نایب السلطنه در خراسان میباشد .

جنرال بروسکی (۱) در اینجا ایرانیها را در این خیال ترغیب و تحریک میکند وزراء ایران عقیده دارند که تا غزق جزء خاک ایران میباشد . این قشون کشی برای افغانستان در بهار سال آینده شروع خواهد گردید و در نظر است قندهار و بلوچستان و ممالک ترکمان نشین را نیز متصرف شوند (۲) .

در مقابل تحریکات روسها ، انگلیسها اقدامات مینمودند که شاه بطرف افغانستان حرکت ننماید و با نهایت جدیت مواظب اعمال دولت ایران بودند و مایل نبودند شاه باین مسافرت اقدام نماید .

در این هنگام روسها مایل بودند بآسیای وسطی و حدود هندوستان نزدیک شوند چون انگلیسها باین نیت روسها پی برده بودند بهرقیمتی بود میخواستند از آن جلوگیری نمایند و هر اندازه که بتوانند در مقابل انجام این مقصود موانع ایجاد کنند .

بقیه پاورقی صفحه پیش

overshadow the whole land of Iran; and the Shah was eager that they should be stretched over him in protecion, and not descend upon him in wrath . (P. 159)

(1) Gneral Berowski

(۲) جان ویلیام کی (صفحه ۱۶۵) - مکتوب مستر ایس بلرد پالمرستون وزیر خارجه

انگلیس در طهران ، (۱۵ نوامبر ۱۸۳۵)

حکومت هندوستان بالاخره چنین صلاح دید نماینده مخصوصی با چند نفر صاحب منصب نظامی بکابل نزد دوست محمد خان روانه نماید که قشون امیرکابل را تعلیم دهد و لیوتنان تود^(۱) که در قشون ایران صاحب منصب توپخانه بوده و درجه یابوری داشت بافغانستان فرستاده شد^(۲)

در سال ۱۸۳۶ قشون ایران بجنبش درآمد. سال مزبور با جنگ تر کمانان بآخر رسید و در همین سال باب هذا کرات دولت ایران با افغانها مفتوح شد ولی جواب دوست محمد خان بایران خیلی خشن و تند بود و حاضر نشد مثل همیشه گروی داده خراج را بعهده خود قبول نماید، بهمین جهت شاه ایران مصمم شد سال دیگر در بهار بافغانستان حمله کند.

تمام این تحریکات از جانب روسها اعمال میشد، در صورتیکه کنت نسلرود^(۳) وزیر امور خارجه دولت روس تمام اینها را تکذیب مینمود و وزیر مختار روس مقیم در بارطهران هم تکذیب میکرد ولی با تمام این تکذیبها معلوم بود که جز روسها دولت ایران در این هنگام محرک دیگر نداشت.^(۴)

دولت ایران در اقدام خود مصر بود و دلیلی که برای این اقدام اقامه مینمود این بود که افغانها ایرانیها را اسیر نموده در بازارهای ترکستان بفروش میرسانند، دلیل دیگر اینکه هلاکوپسر حاکم کرمان بعد از فتح کرمان و کورشدن پدرش فرار نموده بهرات رفته بود و از آنجا مشغول بود در قائنات و خوفا و قسمت‌های دیگر برای شورش و اغتشاش خراسان تحریکات مینمود، اما از آنطرف سردارهای براکزائی قندهار حرکت پادشاه ایرانرا بخوبی استقبال می نمودند و او را بافغانستان دعوت میکردند.

(1) Lieutenant Todd .

(۲) این شخص همان صاحب منصبی است که در زمان عباس میرزا يك عده از محصلین ایرانی را همراه خود بلندن برد و آنها را گرفتار انواع صدمات روحی نمود. اول اسم او داری بود. بعد داری تود شد.

(3) Count Nasselrode .

(۴) جان ویلیام کی (صفحه ۱۶۲)

در سال ۱۸۳۵ بود که **لرد اوکلند** (۱) فرمانفرمای هندوستان شد و بعقیده این شخص عزیمت پادشاه ایران بافغانستان غیر عادلانه و بتجریک روسها میباشد. (۲) کاغذهایی که از وزیر مختار دولت انگلیس مقیم در بار ایران میرسید همه آنها حاکی بودند و معلوم میداشتند که چه وقایع مهمی در ایران در حال وقوع میباشد و این وقایع در موقع خود برای هندوستان و سرحدات آن خطرناک خواهد بود و علاوه مینمود که دولت انگلیس در این مورد نباید بی طرف بماند و همین کاغذها سبب شد که حکومت هندوستان شروع بمطالعه اوضاع و احوال و وقایع این ممالک نمود که در اطراف و جوانب هندوستان جریان داشت.

در این هنگام است که کتب نویسنده های مطلع انگلیسی از قبیل **الفین استون**، **کونولی** (۳)، **بورنس** (۴) **ملکم**، **پالنجر** (۵) و **فریزر** مورد استفاده واقع شدند، تمام آن کتابها در این موقع در دست سیاسیون هندوستان بود که شب و روز در روی میزهای غذای آنها چیده و هر یک بدقت آنها را مطالعه مینمود.

بالاتر از همه اینها، کتاب **مهیج سر جان مکنایل** (۶) موسوم به **پیشرفت و مقام فعلی روسیه در شرق** (۷) بود، به علاوه یک عده دیگر نیز در خود انگلستان مشغول نوشتن دستور حل مسائل مهم شرق بودند، رساله ها و کتب بسیار در این اوقات دایر بمسائل شرق از طبع خارج شد که حاوی تمام مطالب و قضایای ممالک شرق بود و مقصود عمده تمام نویسندگان این کتب این بود که مدلل کنند روسیه نسبت به هندوستان نظرسوء دارد و اگر فعلا خود عازم آن دیار نیست دولت ایران را وادار نموده که بطرف هندوستان لشکر کشی کند و اگر این مسائل اسباب وحشت زیاد نباشد اقلا این اندازه ها مفید خواهد بود که طرف توجه قرار گرفته در آنها دقت بیشتری نمایند. برای سیاسیون هندوستان در این موقع لازم بود که اوضاع و احوال ممالک

(1) Lord Auckland .

(۲) جان ویلیام کی (صنحات ۱۶۰ - ۱۶۸)

(3) Conolly .

(4) Burnes .

(5) Pottinger .

(6) Sir John Mac Neil .

(7) Progress and Present Position of Russia in the East .

آسیای وسطی را بدقت مطالعه کنند و راه‌هایی که احتمال خطر حمله داشت بشناسند، مخصوصاً راه‌هایی که ممکن بود قشون روس بوسیله آنها از سن پترزبورغ تا هند بیاید و اگر آمدن قشون روس در این موقع عملی نشود اقلای مطالعه کنند که اگر يك روزی روسها باین نیت افتادند آن راهها که به هندوستان میرسد کدامها هستند»

در سال ۱۸۳۶ روابط سیاسی دولت انگلیس با دوست محمدخان کاملاً برقرار گردید مخصوصاً در موقع ورود لرد اوکلند به هندوستان دوست محمدخان باو تبريك و در آن کاغذ که برای تبريك نوشته بود این عبارت را درج نموده بود.

«بوستان و مزرع امیدهای من که قبلاً بواسطه بادهای سرد زمستان پژمرده و خزان شده بود اینك بواسطه رسیدن مژده و ورود حضرت لرد دوباره رشك ارم گردید.»

جواب لرد اوکلند نیز بهمین اندازه، دوستانه و صمیمی بود و چنین نوشته بود: «امیدوار است ملت افغانستان را يك ملت متحد مشاهده نماید و در سایه اتحاد روز بروز بترقیات عالیّه نایل گردد.» - لرد اوکلند در این مراسم جوابیه علاوه نموده گوید:

«مایل است امیر دوست محمدخان کشتی رانی در رودسند را ترقی بدهد و عنقریب يك عده را معین خواهد نمود که با امیر داخل مذاکره بشود تا اینکه يك معاهده تجارتي بین هندوستان و کابل برقرار گردد.»

در همین کاغذ بر روابط حسنه بین هند و مملکت سیخها اشاره نموده گوید: «دوست من؛ شما اطلاع دارید که دولت انگلیس هر گز مایل نیست در امور ممالک مستقل دیگران دخالت نماید.»^(۱)

«اینکه در این مکتوب جوابیه لرد اوکلند بفرستادن هیئتی برای ایجاد روابط تجارتي اشاره مینماید، غرض عمده از فرستادن این هیئت آن بوده که يك اطلاعات دقیق کسب و يك نفوذ سیاسی کامل در آسیای مرکزی برقرار نمایند و از اوضاع سیاسی

(۱) امیر دوست محمدخان بایالت پشاور ادا داشت و در این موقع برای استرداد آن

به لرد اوکلند متوسل شده بود و او جواب فوق را میدهد.

آنها کاملاً مطلع گردند تا اینکه بتوانند خودشان را برای مبارزه آتیه آماده کنند و عقیده داشتند این اطلاعات را بهرراهی که ممکن است باید بدست آورد و در ضمن مساعدت اشخاص صلاحیت دار را هم جلب نمود که در مواقع لزوم خدمات آنها مورد استفاده واقع شده و هم بتوان از آنها تقویت نمود. (۱)

الکساندر بورنس که بواسطه اطلاعات و مسافرت های خود در ممالک آسیای مرکزی معروف بوده برای انجام این مأموریت انتخاب گردید که عهدنامه تجارتهی را بین دولت انگلیس و امیر افغانستان منعقد نماید، بنابراین در بیستم سپتامبر ۱۸۳۷ وارد کابل گردید و در هنگام ورود بکابل پذیرائی شایانی از او و همراهان او بعمل آمد.

این شخص در هندوستان، افغانستان و ترکستان مسافرت های زیاد نموده و کتب چندی راجع باین ممالک تألیف نموده بود، هنگامیکه حکومت هندوستان میخواست اطلاعات جامعی درباب رودسند داشته باشد بیک وسیله ماهرانه این اطلاعات را توسط همین الکساندر بورنس بدست آوردند. در آن موقع یعنی سال ۱۸۳۰ وقتی که سر جان ملکم حاکم بمبئی بود قرارداد چند رأس اسب ممتاز برای امیر سند پیش کش فرستاده شود. البته این اسبها را میبایستی منزل بمنزل برد و کسی باید برد که بتواند مقصود اصلی را که عبارت از نقشه برداری رود سند میباشد انجام دهد و الکساندر بورنس برای این کار معین گردید این شخص جزء مطالب خود مینویسد:

«همینکه برود سند رسیدم سیدی دیدم که در آنجا نماز میگذارد، تا چشم او بمن افتاد ناله از ته قلب برآورد و فریاد زد خدایا چشم انگلیسها برود سند افتاد

(۲) جان ویلیام کی (صفحه ۱۷۲) - عین عبارت انگلیسی آن نیز نقل میشود:

« Obtaining a clear insight into the Politics of Central Asia to prepare for the possible contests, by obtaining all the knowledge that could be acquired, and securing the services of men competent to aid him in such a conjuncture P. 172. »

و حال این قسمت مملکت هند هم از دست مارت ،^(۱)

مأموریت محرمانه‌ای که باید الکساندر بورنس در این مسافرت خود بکابل بعنوان نماینده تجارته دولت انگلیس انجام دهد از این قرار بوده که يك نقشه کامل از اوضاع افغانستان تهیه نموده وظيفه يك دیپلومات سیاسی را نیز انجام دهد، این شخص با استعداد در مدت ده روز نتیجه تحقیقات خود را راجع بنقوذ سیاسی ایرانیه در کابل اطلاع میدهد و بدقت استعداد و قوای قزلباشها را که باقیمانده ایرانیهای مقیم افغانستان میباشند معین نموده و میزان نقوذ آنها را در سیاست و امور آن مملکت معلوم نموده است .

الکساندر بورنس مینویسد :

در ۲۴ سپتامبر ۱۸۳۷ (مطابق ۱۲۵۲ هجری) بمجلس محرمانه امیر دوست محمدخان دعوت شدم . این مجلس در اطاق خلوت حرمخانه امیر واقع در قلعه بالاحصار بود ، در این مجلس فقط اکبر خان پسر امیر دوست محمدخان، خود امیر و من بودیم. این جلسه تا نصف شب طول کشید ، امیر و پسرش بادقت تمام بیگفته‌های من گوش میدادند، بالاخره نظریات سیاسی دولت انگلیس و حکومت هندوستان را قبول نمودند.^(۲)

بورنس گوید :

«یکی از پیشنهادهای من که مورد قبول واقع شد اتحاد امیر کابل با امیرسند میباشد که هر دو قبول کردند .»

«در چهارم اکتبر همان سال باز يك جلسه محرمانه دیگر تشکیل گردید. در این جلسه نواب جبارخان هم حضور داشت ، در این موقع دوست محمدخان کاملاً تسلیم سیاست دولت انگلیس شده بود ، موافقت دوست محمدخان در این جلسه بحدی بود که اسباب سوء ظن من گردید که مبدا خدعه‌ای در کار باشد.»

بورنس گوید :

«امیر قندهار که پندل خان کاملاً متمایل بدولت ایران است و چندی است

(۱) جان ویلیام کی (صفحه ۱۷۷)

(۲) جان ویلیام کی (صفحه ۱۸۴)

میخواهد پسر خود را با تحف و هدایا بدر بار پادشاه ایران بفرستد و حتی برای وزیر مختار روس هم میخواهد هدیه بفرستد ولی امیر دوست محمدخان مانع این اقدامات اوست و از این عملیات امیر دوست محمدخان معلوم است که کاملاً در دست مامیباشد و به پیش رفت سیاست ما علاقمند است.»^(۱)

در ۱۳۰ کتبر ۱۸۳۷ الکساندر بورنس به فرمان نقرمای هندوستان چنین مینویسد: «امیر دوست محمدخان با نظریات ما کاملاً موافق است ، این موافقت یا برای حفظ خود میباشد و یا اینکه صلاح اندیشی های ما را قبول نموده است ، در هر حال برای این موافقت او من همه نوع اعتبار مالی باو میدهم . دوست محمدخان تمام روابط خود را با روسها و ایران قطع نموده است و فرستاده پادشاه ایران را که فعلاً در کابل میباشد بحضور پذیرفت . امیر دوست محمدخان را طوری حاضر و موافق نموده ام که یقین میدانم و عقیده دارم این موافقت او با سیاست ما اسباب رضایت دولت انگلستان را فراهم خواهد آورد. موقعیت فعلی دولت انگلستان در این دربار بنظر من خیلی رضایت بخش میباشد و این از احتراماتی که ملت افغان در این موقع بما نشان میدهد بخوبی پیداست .

دولت روس پیش نهادهای مفیدی نموده است که حقیقتاً برای افغانها خیلی مهم میباشد، همچنین دولت ایران در پیشنهاد های خود از هیچ بخششی مضایقه نکرده است ، مملکت بخارا و سایر ممالک نیز از این حیث عقب نمی مانند، اما با تمام این احوال آنچه که تا حال اتفاق افتاده و هر روزه دارد اتفاق می افتد این است که امیر کابل اظهار میدارد او دوستی و موافقت اولیای انگلستان را بر تمام اینها ترجیح می دهد .

امیر کابل تعهد مینماید برادرهای خود را در قندهار برای مساعدت ما حاضر کند و آنها را با دارد از دوستی دولت ایران دست بردارند هر گاه نصایح او را قبول نکنند او حاضر است علیه آنها اقدامات خصمانه بکند.»

راجع به موضوع قندهار ، بورنس بوزیر مختار انگلیس مقیم دربار طهران

چنین مینویسد :

«هر گاه اتفاقات و پیش آمدهای موافق دلخواه ما باشد بدون تردید ما قادر خواهیم بود که اقدامات امرآ قندهار را که بر له دولت ایران میباشد خنثی کنیم و آنها را تماماً در تحت او امر و نفوذ امیر کابل قرار بدهیم.»

«در اکتبر ۱۸۴۷ بورنس کاغذی به کهندهار در قندهار نوشته او را تهدید میکند و اشاره مینماید که هر گاه با دولت ایران و دولت روسیه قطع روابط نکند این رفتار او اسباب عدم رضایت دولت انگلیس را فراهم خواهد آورد (۱)»

تهدید بورنس باعث شد که امرآ قندهار روی موافقت نشان دادند و باتحاد با انگلیسها راضی شدند و در ۲۲ دسامبر ۱۸۴۷ بورنس ضمن گزارشی که میدهد از رفتار کهندهار اظهار رضایت مینماید و علاوه میکند که کهندهار ایلچی دولت ایران را از قندهار بیرون نمود و بمساعدت دولت انگلیس و برادر خود دوست محمد خان کاملاً امیدوار شد.

در این موقع الکساندر بورنس بکهندهار مینویسد : هر گاه پادشاه ایران امارت قندهار را تهدید نماید بورنس خود حاضراست فوری با امیر دوست محمد خان به قندهار برود و باتمام وسائلی که در اختیار دارد با او مساعدت خواهد نمود و حتی حاضر است تمام مخارج قشون قندهار را کارسازی کند. (۲)»

در این موقع الکساندر بورنس لیوتنان لیچ (۳) را با دستور کتبی جامع بقندهار روانه کرد و او را نماینده سیاسی دولت انگلیس مقیم قندهار تعیین نمود و از این اقدام خود اطمینان حاصل کرد که باین وسیله از نفوذ سیاسی ایران جلو گیری شده است. و در راپرت خود بفرمانروای کل هندوستان ، لرد اوکلند چنین مینویسد : «امراء قندهار را از ایران جدا کردم و آنها را بحمايت دولت انگلیس مطمئن نمودم و برای آنها مساعدت مالی وعده کردم و هر گاه موردتهاجم دولت ایران واقع شوند مساعدت لازمه را خواهم نمود.»

(۱) جام ویلیام کی (صفحه ۱۸۹)

(۲) جان ویلیام کی (صفحه ۱۹۰)

(3) Leach.

« الکساندر بورنس عقیده داشت که افغانستان را در تحت امارت دوست محمدخان متحد نموده علیه دولت ایران وادارند و هم چنین مستر مکنایل وزیر مختار انگلیس مقیم در بار تهران هم این عقیده را دارا بود که ملت افغانستان را تحت امارت امیر دوست محمدخان که یک مرد با عزم و با نفوذ میباشد در بیاورند. ولی حکومت هندوستان باین امر رضا نمیداد و نسبت بدوست محمدخان سوء نظر داشت. دلیل آن هم حضور نماینده دولت روس و **ویکوویچ** ^(۱) در کابل بود که با امیر دوست محمدخان داخل مذاکرات شده بود. مأموریت او نیز مثل مأموریت الکساندر بورنس بوده که فعلاً در کابل اقامت داشت. »

پروفیسور وامبری در کتاب خود موسوم به **مبارزه آینده برای تصرف هندوستان** ^(۲) راجع باین شخص چنین مینویسد :

« هنگامیکه ویکوویچ یکی از صاحب منصبان جوان دولت امپراطوری روس را که اصلاً اهل لهستان است بواسطه احساسات وطن پرستی بمجلس سبیری فرستاده بودند ، از آنجائیکه این شخص یکی از جوانان لایق و قابل و تحصیل کرده بود ، **الکساندر فون همبولت** ^(۳) فیلسوف معروف آلمان از او پیش امپراطور روس وساطت نمود ، در نتیجه آزاد شد مشروط براینکه داخل خدمت دولت روس گشته استعداد خود را در راه ترقی دولت امپراطوری روس بکار برد . این همان شخص باهوش و با معلوماتی است که روسها او را مأمور کابل نمودند ، این آدم استعداد فوق العاده در فرا گرفتن زبانهای خارجی داشت و یکی از جاسوسان درجه اول دولت روس بشمار میرفت .

دروقت مسافرت به کابل ، از امپراطور حامل مکتوب خصوصی بود که بامیر دوست محمدخان بدهد . هنگامیکه بکابل وارد شد الکساندر بورنس در همان شهر مشغول انجام مأموریت بود ، اما از آنجائیکه بورنس قبلاً دوست محمدخانرا جلب

(1) Vickovitch

(2) The Coming Struggle For India . By Armenus Vambery . P . 10 .

Alexander Von Hombolt .

نموده بود امیر دوست محمدخان نوشته‌جات ویکوویچ را تماماً بالکساندر بورنس ارائه میداد، او نیز تمام آنها را برای فرمانفرمای هندوستان روانه مینمود. (۱) «حضور نماینده روس در کابل سوءظن فرمانفرمای هندوستان را زیاده‌تر نمود و خود الکساندر بورنس نیز تغییر عقیده داد و بحکومت هندوستان پیش نهاد نمود فوری مأمورین مخصوصی از جانب حکومت هندوستان پیش امراء سند، قندهار، هرات، و بخارا فرستاده و با آنها داخل اتحاد گردند، زیرا که روسها نسبت باین ممالک نظرهای سوء دارند. در ضمن کاغذ امپراطور روس را هم که برای امیر دوست محمدخان نوشته بود و تاریخ آن ۲۷ اپریل ۱۸۳۷ یعنی سال دوازدهم سلطنت نیکلای اول بود برای فرمانفرمای کل هندوستان فرستاد.

در این بین رفتار انگلیسها با امیر دوست محمدخان تغییر نمود و روابطشان تیره گشت، چونکه تصور مینمودند امیر دوست محمدخان متمایل بروسها و دولت ایران میباشد. اولین عملیات خصمانه انگلیسها نسبت بامیر کابل این بود که ایالت **پیشاور** را که بحق مال افغانها بود بامیر سند واگذار نمودند و باو هم رسماً اخطار کردند که هر گاه روابط خود را کاملاً با ایران قطع نکند، انگلیسها روابط خودشانرا بامیر قطع خواهند نمود.»

معلوم بود که پیشنهاد الکساندر بورنس وزیر مختار دولت انگلیس مقیم دربار ایران در حکومت هندوستان مورد قبول نیافته و نظر مخصوص اولیای حکومت هندوستان صائب میباشد و آن سیاست را تعقیب میکنند که نقطه اتکائی در افغانستان وجود نداشته باشد، بعلاوه بشاه شجاع که فعلاً در **لودیانا** مقیم بود و از حکومت هندوستان مقرری داشت بیشتر اعتماد داشتند و حاضر بودند او را برای بار دوم بلکه سوم بافغانستان بفرستند چنانکه بعدها ملاحظه خواهد شد همین سیاست را هم تعقیب نمودند و شاه شجاع را مسلح کرده با عساکر دولت انگلیس و حکومت هندوستان باتفاق امیر سند بافغانستان فرستادند که شرح آن عنقریب بیاید.

نتیجه این سیاست این شد که الکساندر بورنس را از کابل احضار نمودند،

ویکوویچ در کابل متوقف شد و انگلیسها امیرسند را علیه دوست محمد خان مسلح نمودند در صورتیکه خود دوست محمدخان حاضر بود با انگلیسها متحد شود و این سوء ظن حکومت هند هم موضوع نداشت و حاضر بود تمام تقاضاهای انگلیسها را قبول نماید مشروط بر اینکه انگلیسها هم حفظ افغانستان را در مقابل حمله ایران تعهد نمایند و ایالت پشاور را بخود افغانها واگذار کنند. و مأمورین افغانستان را در پشاور در مقابل دسایس سیخها حفظ نمایند. ولی سیاست حکومت هندوستان غیر از اینها بوده، بنا بر این الکساندر بورنس که بسمت نماینده تجارته وارد کابل شده بود و رول نماینده مختار سیاسی را بازی مینمود از هندوستان احضار گردید. (۱) انگلیسها امیرسند را بر علیه افغانستان برانگیختند. ویکوویچ در کابل تنها ماند و سیاست روسها پیش افتاد، دوست محمدخان اضطراراً بدولت ایران متوسل شد. در این موقع آمدن محمد شاه بهرات مسلم شده حرکت نموده بود و تمام اقدامات وزیر مختار انگلیس در طهران بی نتیجه ماند، بنا بر این لازم بود که در خود هرات اقدامات جدی شود. یک صاحب منصب توپخانه موسوم به **الدر دپاتنجر** (۲) مخصوصاً برای هرات معین گردید که هرات را قلعه بندی نموده از آن دفاع نماید، این شخص را بعنوان خرید اسب بلباس مبدل روانه هرات نمودند. این شخص در این لباس تا کابل آمد و از آنجا خود را بلباس سید هندی ملبس نموده خود را باین عنوان بهرات رسانید، چندی در لباس سید هندی در هرات متوقف بود، بعدها خود را به **یار محمدخان** وزیر **کامران** معرفی نمود، او پاتنجر را پیش کامران برد و مطلب را باو حالی کرد.

هنگامیکه ایرانیان هرات را محاصره نمودند پاتنجر بانجام مأموریت خود اقدام نمود و مسئولیت حفظ قلاع هرات را بعهده گرفت، نه برای خاطر سکنه هرات بلکه برای حفظ منافع وطن خود و حفظ سلطه دولت انگلستان. **الدر دپاتنجر** با این عقیده در دفاع از هرات اقدام کرد که آنرا یک وظیفه

(۱) جان ویلیام کی (صفحه ۲۰۸)

(2) Fldred Pattinger

مقدس وطنی خود میدانست ، مخصوصاً در چنین موقعی که نه تنها هرات ، یعنی دروازهٔ هند در خطر بود بلکه امنیت و آسایش امپراطوری شرقی انگلستان در معرض خطر این تهاجم واقع شده بود، پس آنچه که در قوه داشت برای دفاع شهر هرات کوشش مینمود .

بمحض اینکه قشون ایران بهرات نزدیک می شد این صاحب منصب جوان حکم کرد تمام محصول آن نواحی را آتش زدند و تمام درختها را از بیخ قطع و کلیهٔ علف چرها را آتش زده خراب کنند و هیچ آذوقه در خارج شهر باقی نگذارند که بدست قشون ایران بیفتد و افغانها را طوری تشویق کرده بآنها امیدواری داده بود که آنها تصور مینمودند عنقریب با کمک توپخانه و پیاده نظام انگلیس شهر تهران را غارت خواهند نمود . (۱)

(1) The Afghans Were talking o Plundering Teheran with the aid of our Artillery and infantry . « P . 243 »

فصل نوزدهم

مخالفت دولت انگلیس با ایران در سر موضوع هرات

قبلا اشاره شد که ایران بعد از معاهده ترکمن چای اعتبار نظامی و سیاسی خود را در انظار انگلیسها از دست داد و درجه نظامی آن بقدری تنزل نموده بود که انگلیسها یقین داشتند قوای دولت ایران با قوای افغان هم برابری نتواند نمود. سیاست نیز چنین اقتضا مینمود که هم ایران و هم افغانستان هر دو عاجز و ذلیل باشند، چونکه سوانح گذشته ایران و افغانستان هر دو را برای هندوستان خطر ناک نشان داده بود ولی همینکه روسها قدری جلو آمدند، مقداری اراضی ایران و عثمانی را در آسیا تصرف نمودند و بموجب معاهده ترکمن چای ازدولت ایران و بواسطه معاهده آدریاناپول با دولت عثمانی امتیازات زیادی از این دودولت بدست آورده بودند که انگلیسها دارای آن امتیازات نبودند^(۱). بنابراین دولت انگلیس حاضر شد مجدداً روابط خود را با ایران محکم نماید.

دولت انگلیس چه در زمان فتحعلی شاه و چه در زمان اقتدار قائم مقام خیلی میکوشید شاید بتواند يك معاهده تجارتي روی همین شرایط روسها با ایران منعقد

(۱) معاهده ترکمن چای در سال ۱۸۲۸ با دولت ایران و معاهده آدریاناپول در سال ۱۸۲۹ با دولت عثمانی بسته شده. (تاریخ اخیر اروپا تألیف لوج - صفحه ۶۵۷)

کند، ولی در هیچ يك از این دو موقع جواب مساعد نشنید و در این مدت هر قدر که انگلیسها با نظر لاقیدی بدولت ایران نگاه میکردند دولت ایران نیز تقریباً همان نظر را نسبت بانگلیسها داشت، مخصوصاً در زمانیکه امور سیاسی ایران را بحکومت هندوستان محول نمودند دولت ایران چندان اهمیتی بنمایندۀ سیاسی حکومت هندوستان که مقیم دربار ایران بود نمیداد. یکی از مأمورین سیاسی انگلیس موسوم بسرجان کاهپ بل متذکر این نکته شده بدولت متبوعه خود یادآوری نموده بود که هر گاه يك نماینده مختار مستقیماً از طرف دربار لندن مقیم دربار ایران باشد نظریات سیاسی دولت انگلیس بمراتب بهتر پیش خواهد رفت، زیرا که نماینده حکومت هندوستان چندان طرف توجه دربار پادشاه ایران نیست این بود که مستر ایلس را که سابقاً هم در ایران بوده مأمور ایران نمودند که هم بمحمدشاه تبریک بگوید و هم برای انعقاد يك معاهده تجارتي داخل مذاکره شود و روابط حسنه را از نو برقرار کند.

مستر ایلس در موقعی بایران رسید که هنوز میرزا ابوالقاسم قائم مقام حیات داشت. این مرد با هوش حاضر نشد يك عهدنامه تجارتي دیگری روی زمینۀ معاهده تجارتي ترکمان چای با انگلیسها برقرار کند و صریح بنمایندۀ مختار انگلیس اظهار داشت بهتر این است که وزیر مختار دولت بپیه انگلیس در این مورد اصرار نکند و بگذارد این قبیل مسائل فعلاً مسکوت بماند تا اینکه پادشاه ایران باندازه کافی مقتدر شده بتواند جلوی غضب روسیه را که بواسطه دادن این نوع امتیازات تحریک خواهد شد بگیرد، صدراعظم ایران عقیده داشت فعلاً این موضوع بماند و از آن صحبت نشود.

مستر ایلس در یادداشت های خود میگوید:

« وعده آتیه دولت ایران موعده ندارد و نمیتوان گفت آن وعدهها را چه وقت

انجام خواهد داد. »

اگرچه در اوایل سلطنت محمدشاه فتنه های خوابیده بازیدار شدند، اما جدیت فوق العاده قائم مقام همه آنها را ساکت و آرام گردانید و تمام را با يك سیاست تندو مؤثر بر طرف نمود و از نوبت سروصورت حسابی باوضاع پریشان دولت ایران داد.

حکمران هرات هم یکی از آن فتنه‌های تحریک شده بود که سالهاست اسباب زحمت دولت ایران را فراهم نموده امراء خراسان و سایر ممالک اسلامی را که در اطراف خراسان بودند تحریک مینمود و غالباً نیز همینکه قشون ایران وارد خاک هرات میشد فوری از دراطاعت داخل شده تقاضای دولت ایران را کاملاً انجام میداد. کامران پسرشاه محمود که فعلاً حکومت هرات داشت، خود از دست نشانده های دولت ایران بود و در این هنگام، فقط بواسطهٔ دسایس بیگانگان علم طغیان را دربرج و باروی هرات برافراشته بود و از طرف عمال خارجی تقویت و تشویق میشد که در مقابل دولت ایران مقاومت کند

دولت ایران در این موقع چاره‌ای نداشت جز اینکه حق حاکمیت خود را بر هرات ثابت کند و ممکن نبود بتواند تحمل کند که یکی از امراء دست نشانده‌اش سراز اطاعت و فرمان او بیچیده و بر او یاغی شود.

عاقبت هم زهرجان گداز این نافرمانی را چشید و خود نیز در همان آتش فتنه ای که روشن نموده بود سوخت، فقط وقتی بهوش آمد که کار از کار گذشته بود و توسل و زاری و ندبه و تمنی و التماس هم دیگر مؤثر نبود.

چنانکه وقایع بعدی نشان داد خود امراء افغانستان پبش از هر کسی گرفتار این مصائب شدند که بادت خود برای خود تهیه نموده بودند و گرفتاری امروز آن ممالک بلا دیده هم در اثر همان اشتباهات اولیه آنها است.

بموجب معاهدات چندی که دولت ایران با انگلیسها داشت در هر یک از آنها ماده و شرط مخصوصی نوشته شده بود که دولت انگلستان در اختلافات بین ایران و افغانستان دخالت نکند و در آخرین معاهده که در تاریخ نوامبر ۱۸۱۴ (مطابق ماه ذی حجه سال ۱۲۲۹) بین دولتین برقرار گردیده بود، در فصل نهم آن مخصوصاً قید شده بود که در اختلافات بین ایران و افغانستان دولت انگلستان دخالت نکند و این عین عبارت است:

«اگر جنگ با نزاعی فیما بین دولت علیه ایران و افغان اتفاق افتد اولیای دولت بهیه انگلیس را در آن میان کاری نیست و بهیچ طرف کمک و امدادی نخواهند کرد مگر اینکه بخواهش طرفین واسطهٔ صلح گردند.»

بنابراین با آن سوابقی که خود انگلیسها داشتند و با آن معاهدات که خود انگلیسها با ایران بسته بودند که: تمام آنها حق حاکمیت ایران بهرات و افغانستان تصریح شده بود، هنوز مگر کتب تعهدات کامران حاکم هرات بخود محمد شاه خشک نشده بود که باز حکمران هرات شروع بدسایس نموده و اسباب زحمت دولت ایران را در سیستان فراهم نمود و آنجا را تهدید کرد و این وظیفه دولت ایران بود که کامران و یار محمدخان را تأدیب کند.^(۱)

محمد شاه وسائل این لشکر کشی را فراهم نموده در ۱۹ ربیع الثانی سال ۱۲۵۳ از طهران حرکت نمود و در ۲۲ شعبان همان سال (مطابق با ۲۲ نوامبر ۱۸۳۷) با طرف شهر هرات رسید.

در راه دو واقعه رخ داد که لازم است بهر دوی آنها اشاره شود؛ یکی تعیین شاهزاده ناصرالدین میرزا برای ملاقات امپراطور روس که بنا بود با یروان آمده اوج کلیسا را تماشا نماید و در ضمن مایل بود پادشاه ایران را هم دیدن کرده باشد. چون شاه عازم هرات بود لذا فرزند خود ناصرالدین میرزا را که در این موقع هفت سال داشت معین نمود. شرح این ملاقات با تفصیل در کتاب ناسخ التواریخ جزء وقایع سال ۱۲۵۳ ضبط شده است.

واقعه دوم اعزام میرزا حسین خان مقدم، آجودانباشی سفارت اطیش، فرانسه و انگلستان بود و مقصود عمده از اعزام او همان سفارت انگلستان بوده که شرح بدر رفتاری مکنایل وزیر مختار انگلیس را بسمع اولیای دولت انگلستان برساند (شرح رسالت او بعدها خواهد آمد).

(۱) قبل از اینکه شاه بهرات برسد کامران عده ای از ایرانی های مقیم هرات را که نسبت بایران وفادار بودند بقتل رسانیده و عده ای را هم که طرف سوء ظن بودند از شهر اخراج نمود.

واتسون مینویسد:

«چون در شهر هرات توطئه بر علیه کامران وجود داشت او مجبور بود باین اقدامات متوسل شود.» (صفحه ۲۹۵)

در هر حال عزیمت محمد شاه بهرات مخالف میل دولت انگلیس و حکومت هندوستان بود و در مدت سی سال این اولین بار بود که دولت ایران برخلاف میل اولیای امور انگلستان اقدامات مینمود.

این یکی از آن مواردی است که دولت ایران بدون مشورت و صوابدید دولت انگلیس اقدام نموده است. حال ملاحظه خواهید نمود اولیای امور انگلستان چه چارو جنجالی در ایران، افغانستان و هندوستان راه انداختند و هر سه مملکت را گرفتار کشمکش های سیاسی نمودند که مدتها دوام داشت.

استدلال انگلیسها برای مخالفت با اقدامات دولت ایران در تصرف هرات این بود که اولاً ایران به تحریک دولت روس باین اقدام مبادرت میکند. ثانیاً چون ایران با دولت روس معاهده سیاسی و تجارتی دارد و تمام مواد این عهد نامه بنفع روسها است، هر گاه دولت ایران هرات یا قسمتهای دیگر افغانستان را متصرف شود دولت روس در آن قسمتها نیز همان امتیازات سیاسی و اقتصادی را که بموجب عهد نامه های ترکمان چای بدست آورده است در آنجا هائیز دارا خواهد بود. سوم اینکه دولت ایران بخواهش های آنها تن درنمیداد، باین معنی که ازدادن امتیازات بدولت انگلیس روی زمینه همان مواد و شرایط عهد نامه ترکمان چای خودداری مینمود.

این سه فقره اساس سیاست مخالفت آمیز انگلیسها بود که در این تاریخ نسبت بدولت ایران پیش گرفته بودند.

محاصره هرات قریب ده ماه طول کشید، در این مدت چندین باریار محمد خان حاضر شد شهر را تسلیم کند ولی صاحب منصب توپخانه انگلیس لیوتنان- پاتنجر مانع از تسلیم شهر و اطاعت افغانها بود. پاتنجر کراً در لباس ساده باردوی شاه آمده با کلنل استودارت^(۱) که اتاشه نظامی دولت انگلیس مقیم طهران بود ملاقات مینمود و بین کامران و پادشاه ایران واسطه بود، ولی مقصود اصلی آگاه شدن از اوضاع قشون ایران و دانستن استعداد آنها بود.

(1) Colonel Stoddart

جان ویلیام کی ، واقعه محاصره هرات را با جزئیات آن ضبط نموده است ، اینک بصفحات آن مراجعه نموده وقایعی که رخ داده است در اینجا بطور خلاصه نقل می شود :

« لیوتنان پاتنجر همیشه بالباس مبدل باردوی پادشاه ایران رفت و آمد مینمود و با کلنل استودارت ملاقات و مشورت میکرد ، حتی بوسیله کلنل استودارت با حاجی میرزا آقاسی صدراعظم ایران هم ملاقات نمود و در ضمن صحبت دفاع زیاد از پادشاه هرات نمود و آمدن شاهرآ به تصرف هرات یک اقدام غیر عادلانه مینامید ، حاجی میرزا آقاسی یک نقشه جغرافی ا ارائه داد که بفرنس طرح نموده و در آن افغانستان را جزء مملکت ایران قلمداد نموده بود. » (۱)

« در یک ملاقات دیگر اظهار مینمود یار محمدخان بدستور ورأی انگلیسها رفتار میکند و هر گاه پادشاه ایران مایل باشد بین افغانستان و ایران مجدداً صلح بر قرار باشد بهتر آن است که پادشاه ایران به کلنل استودارت اختیار بدهد و کامران پادشاه افغان نیز به لیوتنان پاتنجر اختیار خواهد داد که این دو نفر قرار صلح را بین مملکتین بدهند .

در بهار سال ۱۸۳۸ در ۶ اپریل مستر مکنایل وزیر مختار انگلیس باردوی شاه وارد شد ، در صورتیکه پادشاه ایران مایل نبود او در اردو متوقف باشد . » (۲)
 « در ۱۳ اپریل تقاضا نمود با پادشاه ایران ملاقات نماید و شاه اجازه داد . در این ملاقات وزیر مختار انگلیس اظهار نمود جنگ پادشاه ایران با هرات مخالف مقررات عهدنامه بین دولتین انگلیس و ایران است و دولت انگلیس حق خواهد داشت بگوید جنگ را موقوف کنند و هر گاه جنگ ادامه یابد اقدامات مؤثر دیگر نیز خواهد شد . پادشاه ایران این بیانات وزیر مختار انگلیس را رد نمود . این ملاقات قریب دو ساعت طول کشید ، در ملاقات دیگر وزیر مختار خیلی اصرار نمود واسطه صلح بشود ، باز شاه حاضر نشد و ساطت نماینده انگلیس را قبول کند . وزیر مختار انگلیس روابط خود را با اولیای هرات برقرار نمود . اول

ماژورتود^(۱) را فرستاد ، بعد خود بداخله شهر هرات رفت و تا صبح با افغانها مشغول مذاکره بود ، در مراجعت بشاه اظهار نمود ، افغانها اختیار صلح را بوزیر مختار انگلیس داده اند ، شاه باز قبول نکرد . وزیر مختار روس در اوایل ماه می باردوی پادشاه ایران رسید .

مکنایل وزیر مختار انگلیس باز بداخله شهر هرات رفت ، اینبار افغانها را تشجیع و تشویق بسیار نمود و بآنها اظهار داشت اگر شهر هرات بدست قشون ایران افتد دولت انگلیس هرگز راضی نخواهد شد هرات در دست دولت ایران باشد و بهر قیمت شده آنرا مجدداً پس خواهد گرفت و این کار بزور قشون انگلیس انجام خواهد شد .

وزیر مختار انگلیس در این بین ماژورتود را مأموریت داد به هندوستان نزد فرمانفرمای هند رفته از او بخواهد که ملت افغان را از زیر فشار دولت ایران خلاص گرداند .^(۲)

انتشار این خبر یعنی فرستادن ماژورتود به هندوستان برای رسانیدن امداد بکمک سکنه هرات ، روح جنگی افغانها را تقویت نمود و قلعه گیان را بیش از پیش بمدافعه هرات تشویق کرد .^(۳)

پیداست که وزیر مختار انگلیس در این موقع دنبال بهانه میگشت که بیک وسیله ای روابط خود را با دربار ایران قطع کند ، چه ، سیاست انگلیس در این موقع اقتضا داشت که هرات بدست قشون ایران نیفتد و دنبال چیزهائی میگشتند که آنها را بهانه نموده نقشه ای را که قبلاً برای افغانستان و ایران طرح نموده بودند عملی نمایند .

در جزء وقایع سال گذشته یکی هم این بود که چاپار حامل مراسلات یار-محمد خان ولیوتان پاتنجر خطاب به وزیر مختار انگلیس در طهران درسه منزلی

(۱) جان ویلیام کی (صفحه ۲۶۱)

(2) Major Todd.

(3) The announcement, indeed' raised the spirit of the garrison and inspired them with new courage ' P. 262